

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهيم
بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
از آن به که کشور به دشمن دهيم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن - المان
دوم اپریل ۲۰۰۹

خمر وصال

شمس، معنا جلوه کرد و سوی، ما تابید و رفت
با محبت، اشک چشم، این و آن پاکید و رفت
وحدت، دین و زبان و جنس و قوم ایجاد کرد
بر تساوی حقوق، مرد و زن بالید و رفت
بر سلاطین و امیران، جفا و زور و زر
بر همه صیاد، عالم، از قفس تازید و رفت
کند و زنجیری به دست و پای او انداختند
عاقبت با طوق آهن، روی سنگ خوابید و رفت
جام زهر از ناقضین نوشید با صد اشتیاق
تیغ قاتل بوسه کرده سوی، شان خندید و رفت
از وطن مألوف شد، تا در دیاران، غریب
از فراق، بلبل و گل، در چمن زارید و رفت
بغض و کین و دشمنی، میسوخت مغز، استخوان
بر دل زخمی عالم، مرهمی مالید و رفت
تا ز جهل، باغبانان، غنچه ها خشکیده شد
ابر، فضلش با مودت، هر طرف بارید و رفت

تاجران دین گشتند ، روح انسانی ما
از جمالش بهر ما ، روح و روان بخشید و رفت
چونکه حمل اسلحه ، فرمود بر عالم ، حرام
جوهر عقل و خرد با علم ، بگذارید و رفت
تا که رونق می نگیرد ، کاسبی فاسقان
نظم و قانون بدیعی بر جهان سنجید و رفت
الفتی ایجاد کرد ، در بین ابنای بشر
تخم عشق و دوستی ، در سینه ها کارید و رفت
از گلستان محبت ، غنچه گل بر عاشقان
رنگ و بوی عشق را در برگ گل پیچید و رفت
عاشقانش هریکی ، جان بر کف از بهر فدا
لیک ، خود صد جان برای عاشقان بازید و رفت
قطره خمر وصالش ریخت ، تا در جام وصل
با مهارت ، پرده اوهام ما بدرید و رفت
زیور اعمال از فضلش ، نصیب دوستان
پیروانش را همه اهل بهاء نامید و رفت
در دل تاریک « نعمت » کرده روشن ، مشعلی
شعله عشقش پر پروانه ها سوزید و رفت